

توسعه ارتباطات جمعی و امنیت ملی

حمیدرضا مهرعلی
عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی

چکیده

امروزه توسعه فناوری‌های ارتباطی و مخابراتی و ترکیب آن با علوم رایانه‌ای موجب گردیده است حیات و زندگی بشری وارد عصر جدیدی شود که ویژگی‌ها و شرایط این دوره با دوره‌های قبل از آن، یعنی عصر کشاورزی و عصر صنعتی بسیار متفاوت است. همان‌گونه که «آلوین تافلر»^۱ نیز پیش‌بینی کرده بود، عصر جدید یعنی عصر اطلاعات موج عظیمی از تغییر را در جنبه‌های مختلف زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بشر امروزی رقم زده است. عصر جدید را با اصطلاحاتی مانند جامعه شبکه‌ای «مانوئل کاستلز»^۲ و جامعه فرا صنعتی «دانیل بل»^۳ و جامعه اطلاعاتی نیز توصیف کرده‌اند.

از این جهت است که مفاهیم جامعه اطلاعاتی، توسعه ارتباطات شبکه‌ای، هندسه تغییر شبکه‌ای، فرهنگ مجازی، اقتصاد اطلاعاتی و... سرچشمه بسیاری از مباحث و گفت‌وگوهای علمی و دانشگاهی و نیز موجب رویکردهای بدبینانه و یا نگاه‌های خوش‌بینانه به مقوله جامعه اطلاعاتی و تغییرات حاصل از آن شده است.

توسعه فناوری‌های جدید ارتباطی باعث گردیده که رسانه‌های جمعی جدید نیز مبتنی بر شاهراه‌های بزرگ ارتباطی و اطلاعاتی نسبت به تولید، فرآوری، تحلیل و توزیع اطلاعات با ویژگی‌های خاصی که کاملاً با دوره‌های قبلی متفاوت است، عمل نمایند.

1. Taffler
2. Castels
3. Bell

در شرایط جدید حاصل از تغییرات ایجاد شده در عصر اطلاعات، مقولات مهمی همچون امنیت ملی نیز دچار چالش گردیده است و در همین جهت لزوم جمع بین منافع ملی و زندگی در عصر اطلاعات بیش از گذشته احساس می‌شود. ارتباطات جمعی و گروهی و بهره‌مندی از فناوری‌های نوین ارتباطی از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر عصر فعلی است و تأمین امنیت ملی کشورها در این شرایط از جمله مباحثی است که اغلب دولت‌ها و حکومت‌ها مخصوصاً کشورهای جهان سوم را با چالش مواجه کرده است.

این مقاله بر آن است که با بررسی شرایط و ویژگی‌های ارتباطات، به ویژه ارتباطات جمعی و گروهی و رسانه‌های جمعی در جامعه اطلاعاتی و نیز بررسی برخی از ابعاد امنیت ملی که متأثر از شرایط ورود به جامعه اطلاعاتی و توسعه ارتباطات و رسانه‌های جدید است، نسبت به تشریح نقش و چگونگی تأثیر ارتباطات جدید بر توسعه امنیت ملی بپردازد.

کلیدواژه‌ها

امنیت ملی جامعه اطلاعاتی (*Information society*)، رسانه‌های جدید (*New media*)، توسعه ارتباطات (*Communication development*)، فناوری ارتباطی اطلاعاتی (*Information communication Technology*)

مقدمه

امنیت ملی مفهومی پویا و وابسته به عناصر سازنده و نگاه دارنده قدرت اجتماعی است و به همان میزان که در ماهیت قدرت و ساخت اجتماعی آن با تغییرات و دگرگونی پیاپی مواجه می‌شود، تعریف امنیت ملی نیز دستخوش تحولاتی می‌گردد.

یکی از بهترین عوامل دگرگون‌کننده ساخت و یافت قدرت در جهان معاصر، فرایند توسعه و ساز و کارها و شدت و شتاب آن می‌باشد. در این فرایند مؤلفه‌های جدیدی بر تکوین، استقرار و قوام قدرت در سطح ملی و بین‌المللی تأثیر گذارند. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های پدیده ارتباطات، رسانه‌ها و افکار عمومی است؛ که چگونگی ساماندهی ارتباطات و شکل جدید ارتباطات و شبکه‌های ارتباطی جدید در جهان امروز به عنوان محل و مجرای جهت‌شکل‌دهی به عناصر مؤثر در امنیت ملی کشورها مورد توجه قرار

گرفته‌است.

توسعه ارتباطات، افزون بر تسهیلاتی که در زمینه‌های گوناگون ایجاد می‌کند، محدودیت‌ها و مشکلاتی را نیز برای دولت‌ها پدید می‌آورد که از آن جمله می‌توان به بُعد امنیت دولت اشاره کرد. توسعه ارتباطات نفوذپذیری مرزها را باعث شده است و آثار مهم و نگران‌کننده‌ای را برای حکومت‌ها ایجاد کرده است که افزایش میزان حساسیت و آسیب‌پذیری دولت‌ها را می‌توان مهم‌ترین آن دانست.

فناوری‌های جدید ارتباطی و اطلاعاتی موجب تسهیل اقدام و فعالیت از راه دور شده است و ارتباطات هم‌زمان الکترونیک در سطح جهان موجب شده است که موضوع روابط متقابل به شدت دچار تغییر و دگرگونی گردد و شیوه زندگی، تفکر، اعتقادات و نحوه تعامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی سایر کشورها اثر انکارناپذیری را بر سایر فرهنگها و کشورهای دیگر دنیا به جای گذارد.

از سویی دیگر تمرکز فناوری‌های ارتباطی و تمرکز جریان‌های اطلاعاتی و علمی در بخش‌های خاصی از جامعه جهانی تعاریف و نقش‌های جدیدی را از مفهوم قدرت و ساختار و روابط قدرت به وجود آورده است که خود بر موضوع امنیت بین‌المللی و امنیت داخلی کشورها اثر گذار خواهد بود.

فعالیت‌های جاسوسی و افشای اسرار شخصی و دولتی، تهدید به هتک حیثیت افراد، ترویج خشونت، توسعه تبلیغاتی براندازانه علیه حکومت‌ها، شایعه‌سازی و راه‌اندازی جنگ روانی و دروغ‌پردازی و افترا از جمله نگرانی‌های جدی در مورد توسعه ارتباطات جمعی در جامعه جدید جهانی است؛ نگرانی‌هایی که سوءاستفاده از قدرت رسانه‌ها و تهدید امنیت فردی و عمومی یا ملی و فراملی را برانگیخته است.

امروز حتی تروریسم اینترنتی با موضوعاتی مانند آموزش بمب‌سازی، پیام‌های تهدید و نفرت و آموزش روش‌های خشونت به عنوان دغدغه‌ای جدید، انسان‌های طالب آرامش و صلح جهانی را نگران کرده است.

امروزه رسانه‌ها علاوه بر نقش‌های سازنده و مثبت خود در تحکیم روابط دولت - ملت در یک کشور، قادرند دولت‌ها را نیز با چالش‌های جدی مواجه سازند و با پخش فرامرزی برنامه‌های خود اصل حاکمیت دولت‌ها را نادیده گرفته و آنها را با بحران

مشروعیت و مقبولیت در نزد افکار عمومی مواجهه نمایند. بنابراین، رسانه‌ها در گونه‌های مختلف امنیت تأثیر گذارند و قادرند بر امنیت ذهنی و عینی، امنیت فردی و عمومی و امنیت ملی و فراملی اثرات مثبت یا مخربی را برجای گذارند.

هدف اصلی این نوشتار، تشریح ابعاد مختلف امنیت ملی حاصل از توسعه ارتباطات جمعی است که با بررسی شرایط و ویژگی‌های ارتباطات جمعی و گروهی و نقش انواع رسانه‌های جدید در شرایط کنونی جهانی و اثرگذاری آنها بر متغیرهای موجود در بحث امنیت ملی به این مهم خواهد پرداخت.

طرح مسئله

در سال‌های اخیر، مفهوم جهانی شدن و تأثیرات و پیامدهای آن، از سوی پژوهشگران مختلفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و مباحث بسیار جالب و جدیدی را در حوزه‌های پژوهشی علوم انسانی برانگیخته است.

هرچند این مفهوم در ظاهر مفهوم واحدی است، اما در واقع معنی واحدی ندارد و تعابیر مختلفی از آن ارائه می‌شود که باید مورد بررسی قرار گیرد. این مفهوم همچنین، مفهومی تک بعدی نیست، بلکه برعکس، ابعاد متعددی دارد که تمییز میان آنها در فهم بهتر مفهوم یاد شده مؤثر است. برای جهانی شدن معانی متعددی گفته شده و هر یک از اندیشمندان نیز آن را از جنبه خاصی بررسی کرده‌اند. به عبارت بهتر، جهانی شدن فرآیندی با ابعاد مختلف است که بیشتر نویسندگان برای آن سه بعد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی (اجتماعی) را در نظر گرفته‌اند. نکته مهم اینکه، به اعتقاد تمامی پژوهشگران، فرآیند جهانی شدن بدون توسعه فناوری ارتباطات ممکن نیست.

توسعه ارتباطات افزون بر تسهیلاتی که در زمینه‌های گوناگون ایجاد می‌کند محدودیت‌ها و مشکلاتی را نیز برای دولت‌ها پدید می‌آورد که از آن جمله می‌توان به بعد امنیت دولت‌ها اشاره کرد. توسعه ارتباطات، نفوذپذیری مرزها را باعث شده و آثار مهم و نگران‌کننده‌ای را برای حکومت‌ها ایجاد کرده است که افزایش میزان حساسیت و آسیب‌پذیری دولت‌ها را می‌توان مهم‌ترین آن دانست. این دو مفهوم در هر دو بعد داخلی و بین‌المللی دولت‌ها صدق پیدا می‌کند. در بعد داخلی، مسئله مهم نحوه ارتباط

حکومت‌ها با مردم و اتباع خود است؛ نکته‌ای که حساسیت و میزان آسیب‌پذیری حکومت‌ها را افزایش داده است.

تعریف مفاهیم

۱. مفهوم ارتباطات

در این مقاله، منظور از ارتباطات، نه ارتباطات فردی، بلکه ارتباطات جمعی و گروهی و تأثیرات آنها بر جوامع است. «ای. امری» یکی از متفکران علوم ارتباطات، می‌گوید: «ارتباطات عبارت است از فن انتقال اطلاعات، افکار و رفتارهای انسانی از یک شخص به شخص دیگر». چارلز کولی، یکی از معتبرترین محققان این رشته، نیز ارتباط را سازوکاری می‌داند که در جریان آن، روابط انسان‌ها برقرار می‌شود و گسترش می‌یابد؛ بنابراین، ارتباط، انتقال پیام به دیگری و اساس شکل‌گیری جامعه انسانی است که براساس آن، ماهیت جوامع کنونی تعریف می‌شود. به عبارت دیگر، ارتباط، سازوکاری است که روابط انسان براساس آن پدید می‌آید و تمامی مظاهر فکری و وسایل انتقال و حفظ آنها در مکان و زمان بر پایه آن توسعه می‌یابد. در مجموع، تعریف میکی اسمیت را می‌توان تعریف موجز و مفیدی درباره ارتباط دانست: «ارتباط عبارت است از فرایند انتقال اطلاعات، احساسات، حافظه و فکرها در میان مردم» (ساروخانی، ۱۳۷۱، ص ۱۹).

ارتباطات به شکل امروزی خود، زاینده رشد صنعت و فناوری‌های علمی بشر از انقلاب صنعتی به بعد است و تغییر مفهوم ارتباطات نیز در پیشرفت وسایل ارتباطی و اهداف به کارگیری آن خلاصه می‌شود؛ چرا که تحولات و انقلابات عصر کنونی، به سادگی تحولات قرون گذشته نیست. در این عصر، تحولات در گسترده‌های متنوع فضا و زمان رخ می‌دهند؛ بنابراین، تغییر مفهوم ارتباطات در بطن پیچیدگی زندگی معاصر نهفته است، یعنی انسان‌ها با گذار از سادگی در طول زمان، بسیاری از مفاهیم از جمله ارتباطات را دگرگون کرده‌اند، به گونه‌ای که در سایه چنین تحولات عظیمی ابعاد زمان و فضا نیز ارزش‌های کهن خود را از دست داده‌اند (اسدی، ۱۳۷۱، صص ۲۵-۲۳).

سرعت خیره‌کننده انقلاب ارتباطات و فناوری مربوط به آن، با ایجاد برزگره‌های ارتباطی، جهانی سراسر متغیر پدید آورده است که بزرگترین دستاورد آن تحول در

معانی است؛ یعنی برخلاف تصورات پیشین، که معنا را چیزی ذاتی می‌دانستند که در جریان ارتباطات منتقل می‌شود، تصور جدید، معنا را زاینده ارتباط تعریف می‌کند و بیرون از پدیده ارتباط چیزی را باور ندارد. انسان معاصر با برخورداری از فناوری ارتباطات، دستیابی به آرمان‌هایی را که زمانی تنها در ذهن حقیقت‌جویی او جای داشت حق مسلم و طبیعی خود می‌داند و عملاً در راستای گرایش‌هایی، چون آزادی، عدالت و امنیت گام برمی‌دارد (یوسفی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۵).

۲. مفهوم امنیت و ابعاد آن

امنیت اساسی‌ترین نیاز بشر است و به همین دلیل تأمین یا حفظ آن نخستین وظیفه حکومت‌هاست. تصدیق این گزاره نیازی به تأمل و مجادله علمی ندارد و در ادبیات سیاسی و جامعه‌شناختی معاصر، از بدیهی‌ترین اصول شناخته می‌شود. البته این گفته تنها به معنای مسدود بودن باب گفتگو در این باره نیست بلکه خود سرآغاز بسیاری از مباحث مهم و پردامنه در دنیای امروز به شمار می‌رود.

امنیت با اینکه «مسئولیت اولیه حکومت به شمار می‌آید، اهمیت بدیهی آن با تعریف قابل اعتماد از این مفهوم پیوند نخورده است» حتی به تعبیر «باری بوزان»^۱ باید آن را یک «مفهوم توسعه نیافته» نامید که «با تعریف ساده در ضدیت است».

در پیچیدگی و ابهام مفهوم امنیت، البته یک دلیل خارجی دیگر نیز دخالت دارد و آن تمایل صاحبان قدرت به مبهم و قابل تفسیر ماندن این مقوله است تا بتواند «جهت توجیه اقدامات استثنایی مورد استفاده قرار گیرد. از این رو است که به گفته بوزان «سیاستگذاران از اینکه این مفهوم را مبهم و نامشخص نگه دارند، کاملاً خوشحال هستند؛ چرا که در حمایت از اهداف متنوع بهتر می‌توان بدان تمسک جست».

از آنجا که پرداختن به این موضوع، دور شدن از هدف اصلی مقاله است، تنها به تعریف متداول و رایجی اشاره می‌شود که در فرهنگ سیاسی کنونی قابل قبول شده است.

1. Barry Buzan

فقدان تهدید، عنصر اساسی تعریف امنیت است؛ اگرچه عده‌ای «فقدان» تهدیدها را آرزویی دست نیافتنی دانسته و از این رو به حداقل رساندن آنها را مفهوم اصلی امنیت می‌دانند.

نتیجه روشن این مبنا، از سویی نسبی بودن مقوله امنیت و از سویی دیگر، چند وجهی بودن آن است. به بیان دیگر، ارزش‌ها یعنی آنچه مورد «تهدید» واقع شده و ناامنی به وجود می‌آورد، ممکن است بیرونی یا درونی باشد.

گاه‌ثبات سیاسی - اجتماعی و گاه آرامش فکری - روانی مورد مخاطره قرار می‌گیرد و به همین جهت، امنیت فرهنگی نیز به موازات امنیت اجتماعی و بلکه بیشتر از آن باید در نظر گرفته شود (عامری، ۱۳۷۰، ص ۱۷۸). این مسئله از آنجا اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که فقدان تهدیدها یا به حداقل رساندن آنها، با وجود آنکه لازمه پیدایش امنیت است، کافی نیست. این عامل عینی، زمانی مفید و مؤثر است که وجود آن «احساس» شود؛ چرا که توهم و تصور ناامنی، ناامن‌ترین شرایط را برای انسان در پی خواهد داشت و بدین ترتیب حتی در صورت نبود هر تهدیدی، امنیت محقق نخواهد شد.

به همین دلیل است که، هم در فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات و هم در نوشته‌های متفکران، تعریف امنیت آمیزه‌ای از وضعیت فیزیکی و حالت فکری است. برای نمونه، طبق نظر «ولفرز»^۱، «امنیت در معنای عینی، فقدان تهدید در برابر ارزش‌های کسب شده را مشخص می‌کند و در معنای ذهنی، فقدان ترس و وحشت از حمله علیه ارزش‌ها را». معنای ارزش و ضابطه شناسایی آن و نیز عوامل و موانع پیدایش امنیت و راه حصول یا پایداری آن بحث‌انگیز است، اما به هر حال، آنچه تردید نمی‌پذیرد، نیاز اساس انسان به امنیت و مسئولیت حکومت‌ها برای تأمین این نیاز است، نیازی که با تعبیرهای دیگری نظیر نظم عمومی و آسایش همگانی نیز از آن یاد می‌شود. وفاق ملی، اخلاق و احساسات عمومی، وحدت اجتماعی و همبستگی مردم از مهم‌ترین پایه‌ها و نمودهای امنیت است که در این گونه مباحث مورد توجه خاص قرار می‌گیرد.

۳. نوع‌شناسی و امنیت

امنیت را از دیدگاه‌های مختلف می‌توان تحلیل و تقسیم کرد و در نتیجه، تأثیرپذیری آن از رسانه‌ها را مورد مطالعه قرار داد. ماهیت، قلمرو، موضوع و حوزه گسترش از جمله پایه‌های این تقسیم‌بندی‌هاست.

۱. از نظر ماهیت، امنیت را به ذهنی و عینی (یا روانی و مادی) تقسیم می‌کنند. این تقسیم‌بندی اشاره به مباحث قبلی دارد که احساس آسایش را از واقعیت‌های خارجی تفکیک می‌کند. وجود امنیت واقعی در عالم خارج، لزوماً درونی آرام و آسوده در پی دارد. ممکن است به رغم امنیت برونی شهروندان «احساس» بی‌امنیتی کنند؛ همان‌گونه که عکس این مطلب نیز صادق است. از همین جا می‌توان به نقش مهم رسانه‌ها در تحکیم پایه‌های روانی در جامعه یا نادیده گرفتن واقعیت‌ها و تلقین احساسات و ادراکات دلخواه به مخاطبان پی برد.

۲. شبیه همین تقسیم‌بندی، تقسیم امنیت به فردی و عمومی است. قلمرو امنیت (چه واقعی و چه ذهنی) می‌تواند فقط نسبت به شخص بوده و او و هموعانش را در برگیرد. ممکن است در جامعه‌ای به نسبت آرام، یک شهروند به دلایل ویژه‌ای از بی‌امنیتی رنج ببرد و یا به رغم امنیت فردی برای برخی شهروندان یا قدرتمندان، عرصه اجتماع دچار هراس باشد.

۳. از لحاظ موضوع هم می‌توان امنیت را به امنیت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و مواردی مانند آن تفکیک کرد. حتی اگر تفکیک در عمل ممکن نباشد، حداقل از جنبه نظری قابل بحث است. برخی نظریه‌پردازان به تأثیر و تأثر متقابل این موضوعات معتقدند و ناامنی در هر بخش را قابل تسری به سایر بخش‌ها می‌دانند. این سخن، البته درست و با واقعیت‌های بیرونی هماهنگ است اما نافی نسبی بودن مقوله امنیت نیست؛ بنابراین می‌توان بخشی را نسبت به بخش دیگر امن یا ناامن نامید.

۴. جداسازی امنیت ملی از امنیت منطقه‌ای یا بین‌المللی نیز از دیگر تقسیم‌بندی‌های رایج است. این جداسازی که بر مبنای حوزه جغرافیایی صورت می‌گیرد، ناظر بر این است که جامعه مورد سنجش از نظر جغرافیایی محدود به یک کشور یا یک منطقه و یا همه جهان است.

طبیعی است که نقش رسانه‌ها در هر یک از اقسام یاد شده دارای خصوصیات است که می‌تواند جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. اما آنچه در این مقاله دنبال می‌شود، مباحث عام و کلی است که تا کیدبیشتری بر امنیت عمومی و ملی دارد و البته قابل تعمیم به سایر موارد نیز هست.

امنیت ملی و ارتباطات

باری بوزان می‌گوید: «امنیت ملی را نمی‌توان به طور کلی تعریف کرد، بلکه تنها در موارد مشخص می‌توان آن را تعریف نمود.» (باری بوزان، ۱۹۸۵، ص ۳).

وی در جای دیگری چنین اظهار می‌کند: امنیت ملی از نظر مفهومی، ضعیف و از نظر تعریف، مبهم، ولی از نظر سیاسی، مفهوم قدرتمندی باقی مانده است؛ زیرا مفهوم نامشخص امنیت ملی راه را برای طرح راهبردهای بسط قدرت از سوی نخبگان سیاسی و نظامی باز می‌گذارد. با این وجود، صاحب نظران تعاریف مشخص‌تر و دقیق‌تری را نیز در این ارتباط مطرح کرده‌اند.

والتراپمن^۱، محقق و نویسنده آمریکایی، نخستین کسی بود که مفهوم امنیت ملی را به روشنی تعریف کرد: «یک ملت وقتی امنیت دارد که در صورت خودداری از جنگ بتواند ارزش‌های اساسی خود را حفظ کند و در صورت اقدام به جنگ آن را به پیش ببرد.» اعتقاد برژینسکی، سیاستمدار آمریکایی، در اوج جنگ سرد، درباره امنیت ملی این بود که: «نقطه آغاز تحقیق در باب امنیت ملی باید با شناسایی صحیح ماهیت تغییرات عصر ما همراه باشد.» به اعتقاد وی، چهار انقلاب مرتبط به یکدیگر، یعنی انقلاب سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی، دنیای معاصر را متحول کرده‌اند. تأثیرات این چهار انقلاب به طور هماهنگ روی نظام بین‌المللی، رقابت دو ابر قدرت، ثبات و موازنه نظامی آنها آشکار است و در آینده ابعاد گسترده‌تری خواهد یافت (ماندل، ۱۳۷۷، ص ۴۹).

نظریه‌های فناوری ارتباطی راهبر

همان‌گونه که نظریه‌های جبرگرایانه به‌عنوان مثال در بیولوژی می‌کوشند تا پدیده‌های اجتماعی و یا روانی را برحسب ویژگی‌های ژنتیکی تحلیل کنند و یا در بحث وراثت عده‌ای بر این جنبه و جمعی دیگر بر تجربه تأیید می‌کنند، در مباحث مربوط به فناوری هم دیدگاه‌های جبرگرایانه وجود دارد و تلاش می‌شود تا پدیده‌های اجتماعی - سیاسی را برحسب تغییرات فناوری‌ها تبیین کنند. اولین بار کسی که اصطلاح جبر فناوری‌ها را وضع کرد، جامعه‌شناس و اقتصاددان آمریکایی تورمستن وبلن^۱ (۱۹۲۹- ص ۱۸۵۷) بود.

نظریه‌هایی را که دیدگاهی جبرگرایانه در قبال فناوری دارند نظریه‌های فناوری ارتباطی راهبر می‌گویند و براساس آن، تحولات تکنولوژیک را علت العمل تغییرات اجتماعی می‌دانند. در دیدگاه این نظریه، فناوری به‌طور عام و فناوری‌های ارتباطی به‌طور خاص مبانی جامعه را در گذشته، حال و آینده می‌سازند. از دید این نظریه، عوامل انسانی و ترتیبات اجتماعی در مراحل بعدی اثرگذاری قرار دارند (شکرخواه، ۱۳۸۱، ص ۲۱).

به‌عنوان مثال، مارکس یک جبرگرای تکنولوژیک بود. او در فقر فلسفه می‌گوید: «آسیاب بادی جامعه‌ای با ارباب فئودال ساخت و کارخانه بخار، جامعه‌ای با سرمایه‌دار صنعتی می‌سازد.»

افرادی نظیر لسی وایت، مک لوهان و هارولد انیس در بین نظریه پردازان علوم ارتباطی جزو این گروه قلمداد می‌شوند. البته نظریه پردازان آینده‌گرا که بر انقلاب میکروالکترونیک و یا انقلاب ابزارهای ارتباطی تکیه می‌کنند نیز جزو همین سلک به حساب می‌آیند.

مدل‌های کاهش گرایانه

برخی از دیدگاه‌های مبتنی بر جبر فناوری همیشه تک علتی رفتار می‌کنند. در واقع یک

متغیر مستقل را که همان فناوری باشد در نظر می‌گیرد، در صورتی که برای تحلیل باید چند علتی برخورد کرد. این دیدگاه در واقع از مدل توپ بیلیارد (عامل تغییرات همه مهره‌ها، رفتار یک مهره است) پیروی می‌کند و چون مسائل را تقلیل می‌دهد، از جذابیت برخوردار می‌شود و مجموعه‌ای از علل را به یک علت کاهش می‌دهد.

این دیدگاه در برابر دیدگاه کل‌گرایانه قرار می‌گیرد و به لحاظ جامعه‌شناختی به شدت مورد انتقاد قرار می‌گیرد که عوامل مختلفی را در تغییرات اجتماعی مؤثر می‌داند. لسی وایت می‌گوید «هر سیستم فرهنگی از سه لایه افقی تشکیل می‌شود لایه تکنولوژیک در پایین، لایه جامعه‌شناسی در وسط و لایه فلسفی در بالا؛ و سیستم تکنولوژیک بر همه تقدم دارد و به عبارتی سیستم‌های اجتماعی کارکرد تکنولوژی هستند و فلسفه هانیز بیانگر نیروی تکنولوژیک و بازتاب نظام‌های اجتماعی هستند این فناری و جامعه است که محتوا و سمت فلسفه را تعیین می‌کند.»

مدل‌های مکانیکی

در این مدل‌ها به جامعه مانند ماشین نگاه می‌شود. مثل اجزاء ماشین که جدا می‌شوند و مونتاژ می‌گردند. مثل ساعت که خودش بدون هدایت دیگران سال‌ها کار می‌کند ولی نمی‌تواند برای خودش هدف بیافریند.

البته جامعه بسیار پیچیده‌تر از فناوری است ضمن اینکه ماشین‌ها تماماً تحت کنترل هستند و می‌توان آنها را خاموش کرد. در هر حال نمی‌توان تنها بر عوامل تکنولوژیک تکیه کرد و سایر عوامل جامعه‌شناختی را در نظر نداشت.

معتقدان به دیدگاه جبر تکنولوژیک، فناوری را عاری از ارزش می‌دانند. عده‌ای صرف‌نظر از نیت به کارگیری فناوری (مثل چاقو) معتقدند فناوری ذاتاً دارای جواب مثبت و منفی است؛ آن چنان‌که «نیل پستمن» نیز فناوری را نیروی خنثی و خودمختار می‌داند؛ البته این دیدگاه بیشتر از تفکر غربی خردگرایی و لیبرالیسم غربی ریشه می‌گیرد.

در کل باید گفت فناوری صرفاً یکی از عوامل میانجی در رفتار انسانی و تغییرات اجتماعی و امنیتی است که هم بر پدیده‌ها اثر می‌گذارد و هم از آنها اثر می‌پذیرد.

ویژگی‌های امنیت ملی

۱. نسبی بودن امنیت: در جهان امروز، دستیابی به امنیت مطلق ناممکن است؛ زیرا قدرت که مبنای تحصیل امنیت می‌باشد، متغیر، متفاوت و نسبی است و به تبع آن، امنیت حاصل برای دولت‌ها نیز نسبی می‌باشد؛ بنابراین، با تغییر میزان قدرت و وجود تهدیدهای بالقوه و بالفعل، حتی قوی‌ترین دولت‌ها نیز از امنیت مطلق برخوردار نیستند.

۲. ذهنی بودن امنیت: اصولاً احساس امنیت یا عدم امنیت برداشتی ذهنی است که در معتقدات و باورهای مذهبی، اخلاقی و فرهنگی مردم و رهبران یک کشور ریشه دارد. برآیند این باورها و اعتقادات باعث می‌شود تا یک ملت و رهبران آن، کشوری را دشمن و کشور دیگری را دوست خود تلقی کنند؛ زیرا، همان‌طور که گفته شد، احساس امنیت یا عدم آن، برداشتی ذهنی است که حتی با تغییر رهبران سیاسی تغییر می‌کند (عامری، ۱۳۷۰، ص ۱۷۹).

۳. تجزیه‌ناپذیر بودن امنیت: تجزیه‌ناپذیر بودن امنیت بدین معناست که امنیت در کل قلمرو و تحت اقتدار حکومت باید تأمین شود؛ یعنی اگر در شهر یا استانی از یک کشور، جنگ داخلی یا ناامنی پدید آید، دولت آن کشور نمی‌تواند ادعا کند که به دلیل برقراری امنیت در دیگر شهرها، تمام کشور از امنیت کامل برخوردار است (کاظمی، ۱۳۷۰، ص ۱۱۵).

مفهوم امنیت ملی از دهه ۹۰ به دلیل یکدست شدن جامعه جهانی مانند جامعه سیاسی داخلی، تمامی مسائل جامعه جهانی از جمله در مورد امنیت با یکدیگر مرتبط و به هم نزدیک است. به عبارت دیگر، در چنین جهانی، امنیت یک کشور با امنیت همه مساوی است و برعکس؛ به عبارت دیگر، مفهوم امنیت برای دولت‌ها مفهوم متقابل، مساوی و یکسانی پیدا کرده است.

تأثیر رسانه‌ها بر امنیت

در زمان ما که تنوع و قدرت رسانه یکی از بارزترین مشخصه‌های آن است، سخن از تأثیر رسانه‌ها بر امنیت ناشناخته یا دشوار نیست. امروز هر کس به آسانی می‌تواند حضور خواسته یا ناخواسته رسانه‌ها را در همه زمینه‌ها از خصوصی‌ترین

موضوعات زندگی شخصی تا مسائل ملی و بین‌المللی احساس کند، به ویژه از زمانی که ظهور بزرگراه‌های اطلاعاتی و امکان به هم پیوستن همه رایانه‌های جهان، بشر را با انفجار اطلاعات و خارج شدن آن از کنترل مواجه ساخت. در زمانی که پیچیده‌ترین روش‌های حفاظت از داده‌ها قطعی نیست و در عمل دیده‌ایم که یک دانش‌آموز دبیرستانی می‌تواند با ورود غیرمجاز به شبکه رایانه‌ای پنتاگون به اطلاعات آن دسترسی پیدا کند و یا ورود به شبکه اطلاعاتی رایانه‌ای وزارت دفاع آمریکا و نیروی هوایی آن کشور، سیستم موشکی را دچار اختلال و خطر سازد، دیگر تعجب آور نیست که ادعای افراد مبنی بر حفاظت کامل از اطلاعات شخصی پذیرفته نشود.

هنگامی که می‌شنویم دانش آموزی وارد شبکه رایانه‌ای دبیرستان شده و نمره‌های امتحانی خود را تغییر می‌دهد، یک مشتری خوش‌اشتها در مبلغ موجودی‌اش در سیستم رایانه‌ای بانک دست می‌برد، تألیفات نویسنده‌ای از طریق ارتباطات اینترنتی به سرقت می‌رود و موارد بی‌شماری از تقلب و کلاهبرداری به طور روزانه در تجارت‌های الکترونیکی اتفاق می‌افتد، سخن گفتن از امنیت چندان هم آسان به نظر نمی‌رسد.

فعالیت‌های جاسوسی افشای اسرار شخصی و دولتی، تهدید به هتک حیثیت، ترویج خشونت و سکس، تبلیغات بر اندازانه علیه نظام‌های سیاسی مخالف، هضم کردن خرده فرهنگها و سرانجام نابود کردن آنها، شایعه‌سازی و به راه انداختن جنگ روانی، دروغ‌پردازی و نشر اکاذیب، توهین و افترا و ده‌ها مورد مشابه از نگرانی‌های جدی بشر امروز است؛ نگرانی‌هایی که سوء استفاده از قدرت رسانه‌ها و تهدید امنیت فردی و عمومی یا ملی و فراملی را برانگیخته است.

امروز حتی «تروریسم اینترنتی» به عنوان دغدغه‌ای نو، انسان‌های طالب آرامش و صلح جهانی را آزار می‌دهد. تهیه و انتشار مجلات رایانه‌ای، آموزش بمب‌سازی و دیگر اقدامات تروریستی، مبادله اطلاعات و مکاتبات محرمانه و رمز آلود و پراکندن بیان نفرت، تبعیض، فساد و خشونت از طریق اینترنت، موضوعی نیست که بتوان از کنار آن گذشت. علاوه بر همه اینها، خود شبکه‌های رایانه‌ای نیز از موج حملات خرابکارانه مصون نیستند؛ افراد یا گروه‌هایی وجود دارند که با انگیزه‌های مختلف آنها را مورد حمله قرار می‌دهند، اطلاعات را نابود، ناقص یا تحریف می‌کنند و به تولید و انتشار

ویروس‌های ویرانگر مبادرت می‌ورزند.

طرح موضوع «رسانه‌ها و حریم خصوصی افراد» از یک سو و ظهور مبحث «جرایم رایانه‌ای» و گسترش پر شتاب آن در جهان حقوق از سوی دیگر، از همین واقعیت‌های تلخ است.

از همه اینها گذشته، رسانه‌ها می‌توانند به راحتی امنیت روانی و ذهنی را نشانه روند و با تلقین احساس ناامنی، خاطره‌هایی را آشفته کنند و بالاخره با تغییر بینش‌ها و جابه‌جا کردن ارزش‌ها، زیر ساخت‌های فرهنگی جوامع را لرزان و سپس متلاشی سازند. این هدف البته با شیوه‌های گوناگون، غیرمستقیم و تأثیرگذاری مانند تبلیغات بازرگانی دنبال می‌شود. همین کارکرد منفی است که به عنوان «تهاجم فرهنگی» هر هوشیاری را نگران می‌کند تا آنجا که حتی اسرائیلی‌ها را هم به صدا در می‌آورد. مجله «گاردین» در شماره مورخ ۳ اوت ۱۹۹۵ خود گزارشی از «خشم اصولگرایان اسرائیلی از افتتاح شعبه همبرگرهای مک دونالد در سرزمین‌های اشغالی» منتشر کرد.

در این گزارش عبرت‌آموز از «عزروایزمن»^۱ رئیس جمهور وقت اسرائیل نقل شده است که «باید فرهنگ اسرائیل و دین یهودی را بشناسیم و آن را درک کنیم. ما باید نسبت به «مک دونالد» هوشیار و مراقب باشیم. ما باید نسبت به «مایکل جکسون» و «مادونا»ها هوشیار باشیم.» در ادامه این گزارش آمده است که «حتی اسرائیلیان غیرمذهبی از آمریکا زندگی روزافزون فرهنگ اسرائیل ناراحت و نگران هستند.» (یوسفی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۷).

رسانه‌ها، نه تنها می‌توانند حریم شخصی افراد را نادیده گرفته و زندگی خانوادگی یا حتی اجتماعی و سیاسی آنان را دچار مخاطره کنند، بلکه قادرند دولت‌ها را نیز با چالش‌های جدی مواجه سازند. رسانه‌ها، به خصوص با پیدایش و گسترش ماهواره‌ها و اینترنت، در عمل، مرزهای جغرافیایی را از بین برده و با پخش فرامرزی، اصل حاکمیت دولت‌ها را نادیده گرفته‌اند. این گونه است که مواجه کردن نظام‌های سیاسی با بحران مشروعیت و مقبولیت در افکار عمومی، زیر سؤال بردن کارآمدی آنان، بی‌اعتماد

ساختن مردم نسبت به مسئولان و رسانه‌های خودی و اختلال در نظام ارتباطی دولت - ملت از شیوه‌های رایج و جدید براندازی شناخته می‌شود. بنابراین، رسانه‌ها در گونه‌های مختلف امنیت تأثیرگذارند: امنیت ذهنی و عینی، امنیت فردی و عمومی، امنیت ملی و فراملی.

با این همه نباید نقش رسانه‌ها را یکسره مخرب دید. رسانه‌ها همان گونه که در تضعیف پایه‌های امنیتی مؤثرند، می‌توانند در ایجاد و تحکیم آن نیز کارآمد باشند. آنها می‌توانند با دور کردن طوفان احساس ناامنی از فضای ذهنی افراد و جامعه به گونه‌ای عمل کنند که ضمن انعکاس واقعیت‌ها، از بزرگ‌نمایی ناهنجاری‌ها و کاستی‌ها خودداری شود. رسانه‌ها می‌توانند به جای بحران «بحران نمایی» و «بحران افزایی» به «مهار بحران» کمک کنند و با کمک به مسئولان برای اتخاذ تدابیر درست، همه نیروهای مردمی را در جهت حاکمیت آرامش بسیج کنند و به جای افزایش نامعقول مطالبات به تعدیل هدایت آن به سوی توانایی‌های ملی یاری رسانند و با اطلاع رسانی صحیح و افزایش سطح دانش عمومی، راه‌های نفوذ بیگانگان را مسدود کنند.

تاریخ جهان آکنده از فداکاری‌ها و حماسه‌هایی است که بر اثر تهییج افکار عمومی و احساسات سربازان آفریده شده؛ سرزمینی را از گزند بدخواهان رهانیده و ملتی را برای همیشه سربلند و مفتخر ساخته است. در همه این موارد، روشن است که نقش رسانه‌ها تا چه اندازه مؤثر بوده است. رسانه‌ها می‌توانند با انعکاس هنرمندانه ستم‌هایی که زیاده‌طلبان بر مردم دنیا روا داشته‌اند چنان بر طبل رسوایی آنان بکوبند که عقب‌نشینی شرمسارانه کمترین بهای آن باشد.

البته آثار مثبت رسانه‌ها را نباید تنها به هنگام بحران و درگیری جست‌وجو کرد. مهم‌تر از آن، نقشی است که آنان می‌توانند در توسعه قدرت و تحکیم پایه‌های اقتدار ملی ایفا کنند. حفظ همبستگی ملی و اجتناب از دامن زدن به اختلافات نژادی، قومی، مذهبی و مانند آن، تشویق مردم به مشارکت فعال در عرصه مدیریت کشور و گزینش مدیران، فراهم آوردن بستر رقابت‌های سالم و پرشور، ارائه الگوهای مناسب فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، ترویج الگوی صرفه‌جویی در مصرف و استفاده از تولیدات، دمیدن

روح قناعت و پشتکار، تقویت روحیه برادری، تعاون و ایثار و منزوی کردن جدایی طلبان و بیگانه پرستان، نمونه‌های دیگری از کارکرد مثبت رسانه‌هاست که در ایجاد و تحکیم امنیت کاملاً مؤثر است.

در کنار همه اینها، به ویژه باید از توان انحصاری رسانه‌ها در برقراری ارتباط دو سویه، فعال و واقع‌نما بین دولت‌ها و ملت‌ها یاد کرد. رسانه‌ها هم می‌توانند و هم باید با انعکاس درست و سریع مطالبات و مشکلات شهروندان، حاکمان را به واکنش مطلوب و جلب رضایت عمومی وادار سازند. با بازگویی اعتراضات و نقدها، آنان را از ضعفها و کژی‌ها آگاه‌کنند، اصلاح را ممکن سازند و از سوی دیگر، با انتقال کارکردهای دولت، نشان دادن واقعیت‌ها و بیان مقدرات و برنامه‌ها با انعکاس دلگرمی مردم و پشتیبانی آنان، به حاکمیت‌مدد رسانند.

امنیت ملی در عصر اینترنت

به طور سنتی تهدید نظامی به عنوان اصلی‌ترین تهدید خارجی علیه امنیت ملی به شمار می‌آید. بر همین اساس گفته شده است هر چند دیگر تهدیدات نیز باید مورد توجه قرار گیرند اما آنچه به عنوان خطر واقعی و ملموس بر روی بقاء حاکمیت‌ارزیابی می‌شود تهدید مستقیم نظامی است. همچنین با توجه به این نوع تهدید برای امنیت است که «باری بوزان» ویژگی تهدیدهای نظامی نسبت به دیگر تهدیدها را این می‌داند که اقدام نظامی اغلب همه عوامل تشکیل دهنده کشور را مورد تهدید قرار می‌دهد. هنگامی که بحث از تهدید نظامی و اقدامات دولت‌ها در مقابل آن می‌شود، فوراً قدرت ملی به ذهن متبادر می‌شود و در اغلب موارد هنگامی که از قدرت سخن می‌گوییم، نیروی نظامی به ذهن می‌آید، در صورتی که نیروی نظامی تنها یکی از عناصر تشکیل دهنده قدرت ملی به شمار می‌آید. در چارچوب قدرت نظامی می‌باید سلاح‌ها و تجهیزات جنگی، کم و کیف افراد نظامی، رهبری، بودجه نظامی، پایگاه‌ها، فنون، تحرک نیروها و امکانات تدارکاتی مورد توجه قرار گیرند. قدر مسلم آن است که عامل نظامی یک متغیر مستقل نیست بلکه تحت تأثیر عوامل فراوانی از جمله فناوری است.

در میان این فناوری‌ها وسایل ارتباط جمعی جایگاه مهمی را به خود اختصاص

داده‌اند. جمع‌آوری اطلاعات از نیروها و امکانات دشمن در طول تاریخ با روش‌های گوناگون انجام شده است که گماردن جاسوس در میان نیروهای مقابل و به اصطلاح ستون پنجم به عنوان روشی برای دستیابی به اطلاعات بیشتر وجود داشته است. علاوه بر این، جایگاه ارتباطات و وسایل ارتباطی به منظور تجهیز و تبلیغات به منظور تقویت نیروهای خودی و تضعیف نیروی مقابل نیز کاملاً مشهود است؛ به همین دلیل بی‌مناسبت نیست که گفته شود سلاح تبلیغات برنده‌تر از سلاح جنگ است.

گرچه امروزه عده‌ای معتقدند که تهدیدهای نظامی جای خود را به سایر تهدیدها داده است اما آمار نشان می‌دهد که بعد از فروپاشی شوروی سابق تا امروز صدها جنگ در گرفته است و به هر حال حکومت‌ها نمی‌توانند ذهنشان را از این تهدیدها خالی کنند و این احساس ترس به ویژه در کشورهای در حال توسعه بیشتر است.

ظهور و پیدایش فناوری‌های نوین ارتباطی نه تنها به عنوان یک عنصر قدرت ملی بلکه عنصری که سایر عناصر قدرت را تقویت می‌کند از مسائل جدید در زمینه تهدید نظامی برای امنیت ملی است. به طور خلاصه می‌توان سه نوع از وسایل ارتباطی را که در این زمینه نقشی بسیار مهم ایجاد می‌کند نام برد: ماهواره و خدمات متنوع آن به عنوان ابزار جمع‌آوری اطلاعات از نیروهای مقابل؛ تلویزیون به عنوان ابزاری تبلیغی در جهت تجهیز افکار عمومی نیروهای خودی و تضعیف افکار عمومی نیروی مقابل و همسو کردن افکار جهانی به سوی خود؛ و در نهایت، رایانه‌ها در ترکیب با دیگر وسایل مذکور عنصر جدیدی در قدرت ملی دولت‌ها برای حفظ امنیت ملی دولت‌ها محسوب می‌شود. در زیر مهم‌ترین دستاوردهای این عرصه را ذکر می‌گرد:

ماهواره

استفاده از ماهواره به عنوان یکی از ابزارهای جنگ سرد مورد استفاده قرار گرفت و متعاقب آن سایر کشورهای قدرتمند به جستجوی این عنصر قدرت ملی برای حفظ امنیت ملی خویش پرداختند. تلاش کشورها در این زمینه تا آنجا ادامه پیدا کرده که امروزه یک شبکه عظیم جهانی پا به عرصه وجود گذاشته که این شبکه به شکل ابری از ماهواره‌هاست. طی ده سال آینده شاهد پرتاب ۱۸۰۰ ماهواره خواهیم بود که مدارهای

کم‌ارتفاع (۸۰۰ تا ۱۵۰۰ کیلومتر) یا مدارهایی با ارتفاع متوسط (۲۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ کیلومتر) را اشغال خواهند کرد. در همین راستا «فیلوکوک» نخستین خوشه‌های ماهواره‌ای امستل راه فضا را در پیش می‌گیرند. خوشه «ایریدیوم موتور رولا» (با ۱۲۵ ماهواره) و خوشه «گلوب‌استار» (با ۶۵ ماهواره) به ترتیب در سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ به بهره‌برداری رسیدند. خوشه «ایکو و اودیسسه الیبونیر» در حال تهیه هستند. «اوبرکوم استاریس و قرات» که هر کدام از ۲۰ تا ۴۰ ماهواره دارند نیز به زودی از راه خواهند رسید. (روزنامه همبستگی، ۸۰/۱۱/۱۷)

آنچه ذکر شد تنها نگاهی کوتاه به روند روزافزون ماهواره‌ها بود. این ماهواره‌ها خدمات فراوانی انجام می‌دهند که یکی از آنها سنجش از راه دور می‌باشد. این کارکرد ماهواره رابطه مستقیمی با امنیت ملی کشورها دارد. استفاده از سنجش از راه دور توسط ماهواره‌ها به عنوان یکی از ابزارهای جنگ سرد آغاز شد. شوروی سابق و آمریکا هر دو علاقه‌مند بودند فعالیت‌های یکدیگر را تحت نظارت و مراقبت قرار دهند، بنابراین دست به ساختن ماهواره‌های سنجش از راه دور زدند که بتوانند بر فراز حریم فضایی یکدیگر قرار بگیرند و تصاویری با دقت بسیار (کمتر از ۵ جی. اس. وی) از سرزمین‌های یکدیگر بگیرند. طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ تصویربرداری ماهواره‌ای محرمانه پیشرفت بسیار زیادی کرد، به طوری که بازار مکاره فروش تصاویر آغاز شد. سنجش از راه دور با پیشرفت علم ارتباطات منجر به تهیه عکس‌ها و تصاویر دقیق‌تری شده است، به طوری که امروزه این وسایل می‌توانند تصاویر دقیقی از اتوبان‌های کشور دیگر و یا حتی توانایی یادداشت رقم کنتور آبها و تصاویر افراد و بیشتر روزنامه‌ها را بگیرند. تصویربرداری ماهواره‌ای برای کاربردهای زیر مورد استفاده قرار می‌گیرد:

الف) تحقیق: تصویربرداری ماهواره‌ای به کشورها فرصت می‌دهد تا از این فناوری برای تحقیق کامل از هر آنچه که در کشور مقابل وجود دارد، استفاده کنند. رؤیایی شناسایی افراد پیاده نظام و نیروی مقابل بدون هیچ‌گونه توافق و زحمتی فقط به چشمان نامرئی در هوا با این وسایل میسر می‌شود.

ب) ارزیابی تهدید: با وجودی که در عرض یکصد سال گذشته جنگ‌افزارها

تغییراتی اساسی کرده و عناصر اصلی نظام ثابت مانده‌اند، نیروهای نظامی هنوز دارای سرباز، سلاح، مهمات، انرژی، لوازم حمل و نقل، مخابرات، اطلاعات و پشتیبانی هستند تا بتوانند به طور مؤثر به نبرد پردازند. یک کشور با جمع‌آوری اطلاعات در مورد این عناصر و نیز در مورد آمادگی توزیع و کارایی کلی نیروهای نظامی می‌تواند در ارزیابی دراز مدت تهدیدات امنیتی موفق باشد. ماهواره‌ها با تصویربرداری دقیق به کشورهای صاحب آن امتیاز نسبی بر مناطق دشمن و همچنین جزئیات لازم دریافتن عناصر اصلی نیروهای نظامی آنان را می‌دهد. ماهواره‌ها از مناطقی می‌توانند تصویربرداری کنند که بیش از این تنها از طریق تجاوزات خطرناک به حریم فضایی یا زمینی دشمن ممکن بود. ماهواره‌های سنجش از راه دور می‌توانند فراتر از مرزهای بین‌المللی به ویژه در یافتن مجمع نیروهای نظامی و حتی سکوی پرتاب موشک هم بسیار مهم باشند.

ماهواره‌ها امروزه قادرند از صورت افراد روی زمین تصاویر قابل تشخیصی بردارند و به وسیله همین تصاویر بود که نیروهای روسی، جوهر دودایف رهبر جنگجویان چینی را تعقیب کرده و در خانه‌ای در روستای دور افتاده ردیابی کرده و با پرتاب دقیق موشک او را از پای درآوردند، جنگ عراق و کویت، متعاقب آن فاش شدن پاره‌ای از اطلاعات جاسوسی که از طریق ماهواره‌ها به دست آمده بود، اهمیت این وسایل ارتباطی را در یک دهه پیش به نمایش گذاشت.

در جریان این جنگ، سازمان اطلاعات آمریکا و شوروی امنیت ملی که مهم‌ترین و پیشرفته‌ترین مرکز اطلاعاتی جهان محسوب می‌شود و مقر آن در «فورت مید» در نزدیکی واشنگتن واقع است و مانند مغز انسان دارای دو قسمت راست به نام «کارسیون» و چپ به نام «لودستون» تشکیل شده است، با مغزهای الکترونیکی که در اختیار دارد، قادر است در یک ثانیه دویست میلیون کلمه اطلاعات را در اختیار بگذارد و به عبارتی در یک ثانیه اطلاعاتی معادل ۲۵۰۰ کتاب سیصد صفحه‌ای را در اختیار شخص قرار دهد. این مرکز اطلاعات جدید را دقیقه به دقیقه به دست می‌آورد و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. این مرکز به لطف وجود گیرنده‌های استراق سمع و ماهواره‌هایی که در تمام گوشه و کنار جهان دارد، می‌تواند محرمانه‌ترین گفتگوها و جزئی‌ترین تحرک نیروهای نظامی را در هر نقطه‌ای از کره زمین ثبت کند. این مرکز

دستگاه‌هایی در اختیار دارد که می‌تواند ارتعاش‌های نامرئی شیشه‌های پنجره هر اتاقی را که در آن گفتگوهایی هر چند محرمانه صورت می‌گیرد ثبت کند و این ارتعاش‌ها به وسیله تحلیلگران، ریاضیدان‌ها و کارشناسان که از نخبگان دانشگاه‌ها هستند خوانده می‌شود. آمریکایی‌ها با این روش به راحتی توانستند گفتگوهای محرمانه بین یاسر عرفات و صدام حسین را قبل از شروع جنگ عراق و کویت که در آن صدام گفته بود: «به کویت برو و به امیران آن کشور بگو اگرده میلیارد دلار مورد مطالبه من را بدهد، تحریک نظامی را متوقف می‌کنم» به راحتی استماع کند (صادقی، ۱۳۸۱، ص ۵۸).

به این ترتیب، ماهواره‌ها به عنوان چشمانی تیز بین بر فراز سرزمین‌ها تأثیر دو سویه‌ای بر امنیت ملی دارد. از طرف دیگر، کشورهای دیگری که از این ابزار قدرت برخوردارند. تأثیرگذاری بیشتری بر دیگران دارند و این ابزار عاملی برای تأمین امنیت ملی آنها می‌شود. اما برای کشورهای مقابل که از این وسایل بی‌بهره‌اند، عاملی برای تضعیف امنیت ملی آنان محسوب می‌گردد.

تلویزیون

تحلیلگران معتقدند در حال حاضر، قدرت احساسات یعنی پخش برنامه‌های تلویزیونی که توسط ماهواره تقویت می‌شود، روش بسیار زیرکانه‌ای برای هدایت افکار عمومی است. یکی از عباراتی که نظریه فوق را اثبات می‌کند، عباراتی است که یکی از سیاستمداران آمریکایی به کار برده است. وی اعلام کرد: «تلویزیون ما را مجبور کرد که در جنگ سومالی دخالت کنیم و تلویزیون نیز ما را وادار کرد از آنجا خارج شویم» اخیراً عده‌ای تلاش می‌کنند تا تأثیرات ناخوشایند گزارش‌های تلویزیونی را سبب ناکامی نظامی آمریکا در ویتنام معرفی کنند. این تحلیلگران معتقدند آمریکا هنگامی در این جنگ شکست خورد که گزارش‌های تلویزیونی صحنه‌های خشن جنگ را در منازل مردم به نمایش گذاشت. حمله نیروهای مؤتلف به رهبری آمریکا در حمله به عراق، جلوه‌ای دیگر از «تصویر و جنگ» را به نمایش گذاشت. جنگ چچن نیز نمونه‌ای دیگر محسوب می‌شود. به طور کلی می‌توان چنین نتیجه گرفت که فناوری‌های دیداری امروزی به واسطه سایر تقویت‌کنندگانش (مثل ماهواره) تصویر جنگ را برای

میلیاردها نفر در سرتاسر جهان مخابره می‌کند و تصویر، آنچنان بیننده را مسحور می‌کند که بیننده تصور می‌کند که خود شاهد وقوع درگیری است، اما در واقع «تلویزیون فقط یک دوربین در صحنه است و رهبری سیاسی است که محل و صحنه مقابل آن را تعیین می‌کند»

همین کارگردان است که سبب جلب افکار عمومی به سوی خود و علیه نیروی مقابل است و می‌تواند بر تأمین یا تهدید امنیت ملی کشورها اثرگذاری نماید.

رایانه

براساس آخرین تحقیقات مؤسسات علوم نظامی و نیز مراکز مطالعاتی نظامی عصر اطلاعات، شکست یا پیروزی را سربازان، تانکها و زره پوش‌ها رقم نمی‌زنند بلکه این رایانه‌های ویژه و متصدیان باهوش آنها هستند که در جنگ اطلاعاتی حرف آخر را می‌زنند. منظور از جنگ، درگیری صرفاً نظامی نیست و حتی صحبت از پیروزی قبل از آنکه حتی یک گلوله شلیک شود، می‌باشد.

رایانه‌ها به عنوان عناصر جدید در قدرت ملی قادرند هر آنچه را که توسط ماهواره به صورت ماده خام می‌گیرند تجزیه و تحلیل نمایند و همین برآورد اطلاعات می‌تواند نوع تازه‌ای از وحشت در دل نیروی مقابل ایجاد کند و او را از هر گونه تهاجم احتمالی بازدارد و این یعنی بازدارندگی رایانه‌ای و اطلاعاتی.

در جنگ بوسنی، این وسیله ارتباطی جدید به میدان آمد. واحدهای آمریکایی برای اولین بار از شبکه رایانه‌های به هم پیوسته (اینترنت) شبکه محرمانه نقشه‌ها، عکس‌های هوایی، اطلاعات لجستیکی و محرمانه را به مراکز مورد نظر خود ارسال کردند براساس همین وسیله ارتباطی جدید، سربازان پیاده نظام منتقل می‌شوند و لحظه به لحظه از موقعیت و تحرکات دشمن مطلع شده و دستورهای تازه را از این راه دریافت می‌کنند و همه این کارها تنها از طریق کلاه مجهز به میکروفون، گوشی و دوربین مخصوص در شب و یک نمایشگر رایانه انجام می‌شد. در دنیای رایانه فرماندهان و نیروهای نظامی در حالی که در پناهگاه‌هایی به دور از مناطق جنگی نشسته‌اند، تصاویر زنده میدان جنگ را از طریق مونیטورها مشاهده می‌کنند و پیش از آنکه گلوله‌ای شلیک شود،

رایانه‌ها صحنه‌های جنگ را به طور مصنوعی بازسازی می‌کنند و فرماندهان بر این اساس می‌توانند تصمیم‌های درست بگیرند.

به طور کلی، می‌توان جایگاه رایانه را در قدرت ملی، هم قبل از جنگ و هم در زمان وقوع جنگ بررسی کرد. این وسیله در کمک به سایر وسایل ارتباطی قادر است تمام توانایی‌های خود و دشمن را تجزیه تحلیل و مقایسه کند و در هنگام وقوع جنگ نیز لحظه به لحظه در تصمیم‌گیری‌های کلان و خرد، صاحب آن را کمک کند.

آنچه در مورد رایانه لازم است گفته شود، این است که این وسیله ارتباطی در یک شبکه گسترده کار می‌کند و خود نیز می‌تواند زمینه مستعدی برای تهدید امنیت ملی صاحب آن به وجود آورد. سیستم اطلاعاتی و رایانه‌ها از نقاط حساس و آسیب‌پذیر دنیای نوین هستند و به اعتقاد برخی از کارشناسان این سیستم‌ها آسیب‌پذیرترین بخش‌های زیربنای اقتصادی و نظامی کشورهای صنعتی محسوب می‌شوند. در عصر اطلاعات، تروریست‌ها و هر گروهی که به این شبکه دسترسی داشته باشند بدون اینکه خود در معرض خطر قرار گیرند، می‌توانند از فواصل دور از طریق شبکه‌های ارتباطی، مراکز اطلاعاتی را مورد حمله الکترونیکی قرار دهند.

ویروس‌های رایانه‌ای هدایت شده به مراکز داده‌ها نیز یک تهدید جدی در این خصوص هستند. به همین دلیل است که رقابت سختی در زمینه آفندی، پدافندی رایانه‌ای میان صاحبان آن آغاز شده است. به طور خلاصه، تهدید نوع دوم برای امنیت ملی مختص دارندگان شبکه‌های ارتباطی است که حفاظت الکترونیکی از امنیت ملی بسیار برای آنها قابل طرح است.

توسعه ارتباطات و بعد نظامی امنیت ملی

برای مواجهه فعالانه با فرآیند جهانی شدن ارتباطات و توسعه روزافزون اطلاعات باید برنامه عقلانی و راهبردی داشت. پیش‌نیاز تدوین چنین برنامه‌ای آگاهی از نقاط ضعف و قوت خودی و پدیده مزبور است. در اینجا به بررسی تأثیرات توسعه ارتباطات بعد نظامی امنیت ملی خواهیم پرداخت تا از این طریق، محدودیت‌ها، چالش‌ها، تهدیدها و امکانات امنیتی را در عرصه ملی روشن‌تر کنیم.

جهان حاضر در دوره بسیار مهم گذار از جامعه صنعتی به جامعه‌ای اطلاعاتی قرار دارد. تاریخ نشان می‌دهد که بی‌گمان، دگرگونی‌هایی بدین مهمی با تغییر اساسی شیوه‌های جنگیدن همراه بوده است. این انقلاب اطلاعات از یک سو از پیشرفت‌هایی ناشی است که در فناوری‌های الکترونیکی - اطلاعاتی و ارتباطات دور برد صورت گرفته و از سویی دیگر، محصول نوآوری‌هایی است که در نظریه مدیریت و سازمان پدید آمده است.

امروزه دگرگونی‌های پرشتاب و فراگیری در شیوه گردآوری، ذخیره سازی، پردازش و انتشار اطلاعات و نیز چگونگی طراحی سازمان‌ها برای بهره‌جویی از این انبوه اطلاعات پدید آمده است. انقلاب اطلاعات نیروهایی را به پویا واداشته است که الگوی بسیاری از نهادها را به چالش می‌طلبد. با این انقلاب، سلسله مراتبی که نهادهای نو، به ویژه نهادهای نظامی از دیرباز براساس آن شکل گرفته‌اند، از هم گسیخته می‌شود. این دگرگونی‌ها به ناگزیر تأثیر ژرفی بر ابزار و هدفهای برخورد مسلحانه خواهد داشت (دیویس، ۱۳۷۷، ص ۴۶).

اهمیت راهبردی جنگ‌های اطلاعاتی در هر سه سطح تحلیل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، به گونه‌ای است که در عرصه مجازی از مسائل عمده نظامی و سیاسی آینده خواهد بود. بازیگران غیردولتی یا شبه دولتی یا شبکه‌ای با بهره‌گیری از پدیده تهدید نامتقارن، ابعاد تازه‌ای از قدرت را در عرصه نظام بین‌الملل آشکار کرده‌اند و با آزادی عمل، قابلیت وارد آوردن ضربه به نیروهای بزرگ‌تر از خود را دارا هستند؛ پدیده‌ای که با عنوان انقلاب در مهارت، منتج از جهانی شدن فناوری اطلاعات است. تحول دائم، تغییر در سمت‌گیری منافع در دنیای مجازی و توان تخریبی بسیار بالای رخدادهای تروریستی مجازی در شمار این تحولات شگرف قرار دارند. از جمله ارزشمندترین منابع اطلاعاتی حفاظت شده در عصر نوین، عکس‌ها و تصویرهای با کیفیت بالای به دست آمده از ماهواره‌های جاسوسی است. زمانی این فناوری در انحصار دولت‌ها بود، اما اینک، شرکت‌های خصوصی با ساختن ماهواره‌های عکس‌برداری دقیق و پردازش آنها، به مشتریان خود فرصت می‌دهند تا ماهرانه‌ترین حرکت‌های دیگر بازیگران غیردولتی یا حکومت‌ها را رهگیری کنند.

جایگاه قدرت نظامی از طریق فناوری اطلاعاتی به دو گونه به چالش کشیده شده است:

۱- چالش نخست به سرشت نظامی قدرت باز می‌گردد که با ارائه شدن مفهوم مبتنی بر فناوری اطلاعات از نبردها، تغییر کرده است. برآوردهای سازمان سیا در آمریکا از آن حکایت دارد که در قرن بیست و یکم، صرف‌نظر از جنگ افزارهای هسته‌ای، بیولوژیک و شیمیایی، جنگ اطلاعاتی و مجازی می‌تواند اصلی‌ترین تهدید برای امنیت ملی به حساب آید. وابستگی روزافزون کشورهای پیشرفته به فناوری اطلاعات در اقتصاد، صنعت، مالی و بانکداری، خود، زمینه‌های تازه‌ای را برای آسیب‌پذیری پدید آورده است. نظام‌های این گونه کشورها از جانب یک خرابکار رایانه‌ای ماهر بیشتر تهدید خواهند شد تا یک قدرت نظامی مقتدر.

۲- چالش دوم نسبت به مفهوم سنتی قدرت نظامی، فروکش کردن نسبی آن در سنجش با دیگر عناصر اساسی مفهوم قدرت، به ویژه بهره‌گیری از فناوری اطلاعات به منزله یک منبع تازه قدرت است. امروزه بیش از هر زمان دیگری، دانش، قدرت به حساب می‌آید. در عصر اطلاعات، قدرت با افزایش اهمیت فناوری، آموزش و افزایش انعطاف‌پذیری و کاهش اهمیت جغرافیا، جمعیت و مواد خام همراه است. در این عصر، اطلاعات و دانش متنوع‌تر و منعطف‌تر بوده و تحولات جدید بر اهمیت قدرت نرم یا منعطف به عنوان شیوه پیشبرد منافع مالی از راه جذب و جلب به جای اجبار و فشار، افزوده است. با افزایش کاربرد قدرت نرم در روابط بین‌الملل، جایگاه دیپلماسی برجسته‌تر می‌شود (صادقی، ۱۳۸۱، ص ۵۸).

کاسته شدن از اهمیت عناصر محیطی در روابط بین‌الملل، تغییر در مفهوم ژئوپلیتیک را نیز به همراه داشته است. این مفهوم به طور سنتی، بر پایه عناصر فضا و مکان، مانند دسترسی به دریا، وجود مرزهای طبیعی و کنترل تسهیلات ارتباطی عمده استوار بوده است. هرچند اهمیت ابعاد جغرافیا و ژئوپلیتیک همچنان پا برجاست، اما فناوری اطلاعات به دلیل فراهم آوردن ارزش‌های تازه‌ای که با مدیریت اطلاعات و جایگاه آن در ساختارهای زیربنایی اطلاعات جهانی به دست می‌آید، ارزیابی می‌شود. انقلاب اطلاعات همچنین، موازنه قدرت را بین قدرت‌های بزرگ نظامی جهان و

دولت‌های کوچک‌تر از نظر جغرافیایی، جمعیتی و اقتصادی نیز تغییر می‌دهد. در دنیای جدید که مفهوم سلطه عامل تعیین کننده در کشمکش‌ها به حساب می‌آید، مزیت‌های نامتقارن بازیگران غیردولتی، آموزه‌های سنتی سلطه را با چالش روبه‌رو می‌کنند. اینک، آنها می‌توانند به صحنه کثا کش مستقیم و مؤثر با حریفان قدرتمند وارد شوند. در واقع، حدود دو قرن پیش، عامل فرد و انسان، واحد نیرو در جنگ محسوب می‌شد؛ بنابراین، ارتش با افراد بیشتر مزیت به حساب می‌آمد، اما امروزه، پس از گذشت دو سده، دوره ارتش‌های برخوردار از انبوه پرسنل و دوره‌های کوتاه خدمت اجباری و ساز و برگ حجیم و گسترده آنها سپری شده است. در این راستا، می‌توان بهره‌گیری از شبکه‌های رایانه‌ای برای از بین بردن اطلاعات دشمن و نیز به کارگیری لیزر برای از کار انداختن ماهواره‌ها را در شمار فناوری‌های ناظر بر آینده عرصه نظامی دانست.

نکته جالب اینکه ارتش، به ویژه در ایالات متحده آمریکا نسبت به دیگر بخش‌های دولتی، در بعد فناوری اطلاعات مجهزتر است، به این به کارگیری فناوری‌های نوین در ارتش و نیروی نظامی، برتری اطلاعاتی یا سلطه اطلاعاتی گفته می‌شود. جنگ آمریکا و عراق در سال ۱۹۹۱، با یوگسلاوی در بالکان در سال ۱۹۹۹ و با افغانستان در سال ۲۰۰۱ و نیز با عراق در سال ۲۰۰۳ را می‌توان عرصه‌ها و نمونه‌هایی از به کارگیری اینگونه جنگ افزارهای اطلاعاتی دانست. پیشگام بودن ایالات متحده در بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته در عرصه نظامی به رغم برخی از کاستی‌ها در عرصه اقتصادی و بازرگانی، جایگاه این کشور را به عنوان یک ابر قدرت تحکیم بخشیده است. همان گونه که در گذشته، سلطه هسته‌ای عامل اصلی رهبری در ائتلاف محسوب می‌شد، در حال حاضر، سلطه اطلاعاتی، عامل اساسی به شمار می‌آید (همان منبع، ص ۵۹).

انقلاب اطلاعات افزون بر بازیگران دولتی، توان و انعطاف عمل بازیگران غیردولتی را نیز افزایش داده و هم زمان با تغییر مفهوم قدرت نظامی، نگرش استراتژیست‌های نظامی را نیز متحول کرده است. ابزارهای نامتقارن در این زمینه، چه در عرصه تولید و به کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی از سوی گروه‌ها و افراد و چه تهدید آفرینی در برابر زیر ساخت‌های حمل و نقل، از کار انداختن و فلج کردن اقتصادها از طریق حمله‌های تروریستی الکترونیکی، حمله به بازارهای مالی یا از بین بردن یک کشور،

همگی هراس و بیم بین‌المللی را موجب شده‌اند. در این راستا فیلوکوک، نقش رسانه‌های جهانی و بهره‌گیری از آنها در ارائه اطلاعات بسیار اهمیت دارد، به گونه‌ای که این رسانه‌ها در جنگ‌های روانی عمل می‌کنند و شرایط برتری را فراهم می‌آورند. نمونه واضح این موضوع در تهاجم آمریکا علیه عراق و نقش رسانه‌های جهانی و ماهواره‌های اطلاعاتی به وضوح قابل مشاهده است؛ نمونه‌ای که نشان‌دهنده نقش مهم فناوری ارتباطات و اطلاعات در جنگ‌های نوین بین‌المللی است و در کنار جنگ افزارهای نظامی از عوامل برتری دولت‌ها در جنگ‌ها به شمار می‌روند.

همبستگی و وفاق ملی به عنوان پدیده‌ای فراتر از یگانگی و یکسانی است که بنیاد آن بر حضور و قبول ارزش‌های مشترک قرار دارد، اما به معنای شباهت مکانیکی در اندیشه و عمل نسبت وفاق ملی وجود همبستگی‌های سازواره براساس مبانی مشترک و حل و فصل چندگانگی‌ها از طریق روابط متقابل و شیوه‌های عقلانی جمعی و مؤدی است. هر جامعه‌ای در گذار از فرآیند تراکم و تجمع به تمایز و تفکیک می‌رسد، ولی برای ارتقای این حالت به مرحله‌ای بالاتر به انسجام و یکپارچگی نیازمند است. این نیاز در پرتو وفاق ملی بر توافقی کلی بین افراد گروه‌ها در اندیشه و احساس مبتنی است که در جامعه‌ای متحول و متفاوت شکل می‌گیرد. وفاق ملی فرآیندی فعال، پویا، انتخاب شده و برآمده از مشارکت اجتماعی است؛ از این رو درباره آن به اختصار می‌توان گفت:

الف) نتیجه جامعه‌های فعال است؛

ب) بر مداخله و مشارکت شهروندان متکی است؛

ج) مشارکت اجتماعی با رقابت معنا می‌یابد؛

رقابت اجتماعی نیز به مدارا و کارهای عقلانی دارد؛ زیرا ضعف این دو موجب پایین

آمدن سطح مشارکت و در نهایت وفاق ملی می‌شود.

وحدت جهان بینی و نظام تنظیم روابط متغیر افراد و گروه‌ها از لوازم تحقیق وفاق ملی است و پایبندی به ارزش‌ها و میثاق‌های مشترک، اساس نظام تنظیم رفتارها و روابط اجتماعی است. با توجه به این تعاریف، در پی بالا رفتن ظرفیت‌های مشارکتی جامعه، آن هم در سطوح عمومی و با ایجاد فرهنگ و نهادهای مناسب، وفاق ملی شکل می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین ابزارهای سامان یافتن چنین سطحی از وفاق و همبستگی

ملی، رسانه‌های جمعی هستند. رسانه‌های جمعی هم در سطح نخبگان و هم در سطح عامه می‌توانند همبستگی ملی را از طریق تنوع مخاطبان و تضعیف روند نهادی شدن ارزش‌های اجتماعی و انتقال تصورها و انکارهای از هم گسیخته غیربومی و فرا ملی سست نمایند.

کار رسانه‌ها در حفظ و تحکیم وفاق ملی چه به لحاظ سخت‌افزاری و چه به لحاظ نرم‌افزاری و بالا بردن توان انتخاب جامعه، افزایش مشارکت، رقابت و پویایی شهروندان، درونی و نهادی کردن نظام ارزشی و باورهای اعتقادی و معرفی سازوکارهای حل و فصل تعارضها و چندگانگی‌های فرهنگی و اجتماعی است. در حقیقت، رسانه‌های جمعی باید بتوانند به برقراری و استحکام رابطه میان تنوع و وحدت و یا تمایز و یکپارچگی مدد رسانند تا وفاق ملی و در نهایت امنیت ملی پایدار بماند. رابطه دقیق میان امنیت ملی و توسعه همه جانبه نیز که ناظر بر مفهوم پویا و رشد یافته ملی است بر همین عنصر «همبستگی و پیوستگی» فرآیند تکوین و استقرار آن متکی است؛ از این رو رسانه‌های جمعی در روند استقلال «وفاق ملی» و «توسعه موزون» جامعه می‌توانند نقش‌های سازنده و مخربی را ایفا نمایند. اکنون رسانه‌ها با شدت و شتابی که در انتقال اطلاعات و مبادله فرهنگ یافته‌اند، هماهنگی‌ها، همگونی‌ها و همبستگی‌های متکی بر تشابه و ثبات را دستخوش تغییر ساخته‌اند. اما از آنجا که وفاق ملی و توسعه موزون نیز مفاهیمی ارزنده و ارگانیک در جامعه‌ای مبتنی بر تنوع، تمایز و افتراق یافتگی هستند، لذا به یاری همین رسانه‌های می‌توانند با ارتقای سطح دانش، نگرش و رفتار اجتماعی و بازشناسی و باز تولید ارزش‌ها و باورهای عمیق و استوار جامعه و نهادی کردن آنها، حد جدیدی از پیوستگی‌های درونی و پویا را به وجود آورند. رسانه‌های توسعه یافته، آزاد و متنوع قدرت آن را دارند که با تقویت همبستگی ملی و هماهنگی میان بخش‌های مختلف اجتماعی در عین حفظ تفاوت‌ها، قدرت فهم و ادراک و تحمل و انتخاب فعال جامعه و در نهایت سطح و عمق پایداری ملی را بالا ببرند؛ از این رو می‌توان گفت که در میان رسانه‌ها، وفاق ملی، آزادی، توسعه همه جانبه و امنیت ملی رابطه‌ای تنگاتنگ، پویا و پایدار وجود دارد.

ملاحظه می‌شود که فقدان یا ضعف رسانه‌های کارآمد می‌تواند موجبات توسعه

نیافتگی فرهنگی، از هم گسیختگی توسعه اجتماعی و در نهایت توسعه نیافتگی سیاسی را فراهم سازد. این مسئله به ویژه در شرایطی که جامعه در حال پویایی تاریخی است و تحولات عینی گوناگون تحت تأثیر عوامل جهانی و ملی تغییر در محیط به انجام می‌رسد اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

در چنین وضعیتی تعارضات و چند پارگی‌های فرهنگی می‌تواند تحت تأثیر رسانه‌های جمعی هم از درون و هم از بیرون نظام اجتماعی بروز و ظهور یابد. در مجموعه چند پارگی‌های فرهنگی و اجتماعی «از یک سو مشارکت ستیزی فرهنگی نخبگان زمینه‌های پذیرش و همکاری گروه‌های اجتماعی را تضعیف می‌کند و از سوی دیگر نظام‌های فکری و نهادهای تمدنی نو با نظام‌ها و نهادهای رایج مختلف جامعه در ستیز قرار می‌گیرند؛ به عبارت دیگر با تنوع ساختار فکری، فرهنگی و اجتماعی، همبستگی‌های دیرین از میان می‌روند و چندگانگی هنجارها، ارزش‌ها، نقش‌ها و نهادها به وجود می‌آید.

چون گذار از همبستگی به تنوع بدون تنش و تعارض متصور نیست و حفظ انسجام و همبستگی مجدد جامعه نیز بدون ساز و کارها و نهادهای فرهنگی و ساختار متناسب حقوقی و سیاسی که قادر به رفع و رجوع این مناقشات و سامان دادن شیوه‌های تفاهم و پذیرش باشد دشوار به نظر می‌رسد، در حقیقت وقتی اجماع و اتفاق نظر اجتماعی تحت تأثیر رسانه‌های جمعی یا نهادهای دیگر فرهنگی و اجتماعی دستخوش تغییر می‌شود اگر راهبردها و سازوکارهای مناسب نرم‌افزاری و سخت‌افزاری به وجود نیامده باشد، اعمال زور و تمرکز منافع قدرت، جانشین همبستگی، وفاق ملی و اجماع ملی می‌شود. در شرایط خاصی از چند پارگی و گسستگی فرهنگی، تمرکز منابع قدرت به لحاظ احتمال کاربرد قدرت عمومی در خدمت منافع و علایق خاصی افزایش می‌یابد و چون تمرکز و کنترل خودکامانه منابع قدرت موجب تضعیف نهادهای حل اختلاف و تعمیق چند پارگی‌های اجتماعی می‌شود، لذا نا کارآمدی و ضعف نهادهای انسجام بخش فرهنگی و دستگاه‌های کاهش یا رفع تضادهای اجتماعی، زمینه توسعه نیافتگی جامعه مدنی را مساعد می‌کند؛ بدین ترتیب تمرکز منابع قدرت و قوام نگرفتن جامعه مدنی و فرهنگ پذیرش و همکاری سبب تشدید چند پارگی‌ها، ضعیف شدن همبستگی و

سرانجام تهدید امنیت ملی می‌گردد. به تبع این عوامل قابلیت باز تولید یکدیگر را فراهم نموده و در کل نظام اجتماعی را به سوی ناپایداری سوق می‌دهند. در چنین وضعیتی اتخاذ رویکردهای جبری، علی‌رغم ظاهر آن منجر به ثبات دائمی نمی‌شود؛ زیرا ثبات پایدار و مشروع مبتنی بر مشارکت، رقابت و نهادمند کردن رفتار فرهنگی و زندگی اجتماعی و تبدیل خصوصیت‌های اجبار آمیز به وفاق و همبستگی است.

در جامعه ما به دلیل وجود برخی چند پارگی‌های اجتماعی، تاریخی، مذهبی، قومی و نیز شتاب رشد شهرنشینی، پیدایش جامعه نو و تحرک‌های جمعیتی، طبقاتی، صنفی، سیاسی و فرهنگی گسترده (که برآمده از انقلاب اسلامی و افزایش مشارکت و رقابت گروه‌های اجتماعی است) این مسئله اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند. رسانه‌های جمعی به عنوان بخشی از دستگاه‌ها و نهادهای سازنده همبستگی‌های اجتماعی و نیز استوار کننده وفاق و امنیت ملی می‌توانند کاربردهای مؤثری داشته باشند، به شرط آنکه حدود تأثیرگذاری و آثار ایجابی و سلبی آنها به صورت واقع‌بینانه‌ای شناخته شده و در راهبردهای توسعه همه جانبه کشور مورد توجه قرار گیرند.

رسانه‌های جمعی در روند تثبیت یا تهدید وفاق و امنیت ملی و توسعه همه جانبه کشور با نقش‌ها و کارکردهایی مواجه هستند که بر آمده از توجه یا بی‌توجهی به ساختار فرهنگی جامعه و شدت و شتاب تغییرات آن می‌باشد. برخی از چند پارگی‌های قدیمی، مذهبی، قومی و زبانی که ناشی از ساخت کهن کشور ماست، در کنار وقوع دومی از چند پارگی‌های خاص پیدایش جامعه نو مثل تعرض‌ها و تحرک‌ها و تعارض‌های جدید طبقاتی و یا گسست‌های برخاسته از احساس تعلق به دو شیوه زندگی و دو نوع فرهنگ جدید و قدیم می‌توانند به کمک رسانه‌های جمعی، کاهش یافته و یا تقویت شوند. معمولاً اگر این چندپارگی‌ها به سطوح ایدئولوژی و عمل تعارض آمیز فرهنگی و سیاسی برسند و یا توسعه رسانه‌ها به صورت مدرن درآید، از موانع عمده همبستگی ملی و تهدیدهای جدی امنیت ملی می‌شوند. متقابلاً در صورت شناخت ابعاد و حدود این مسائل و میزان تأثیر رسانه‌ها بر آنها می‌توان راهبردهای متوازن توسعه رسانه‌ای و در نتیجه تقویت امنیت ملی را در پیش گرفت.

ارتباطات حقوق فردی و امنیت و نظم عمومی

فلسفه وجودی دانش حقوق، برقراری امنیت و نظم اجتماعی است. حکومت‌ها برای حفظ نظم عمومی و آرامش اجتماعی ناچار از وضع قواعدی برای تنظیم روابط شهروندان هستند تا هر کس، بدون ایجاد تهدید برای امتیازها و ارزش‌های دیگران، از امتیازها و ارزش‌های خویش بهره‌گیرد. به همین جهت است که «راسکوپاوند»^۱، پایه‌گذار جامعه‌شناسی حقوق آمریکا، در تعبیری زیبا حقوق را «مهندسی اجتماع»^۲ و حقوقدان را مهندس اجتماع می‌نامد.

با همین تحلیل است که عموم کشورها عملاً امنیت ملی را خط قرمز حقوق و آزادی‌های فردی می‌دانند؛ حتی کشورهایی که به ظاهر منافع فردی را محور تصمیمات و اقدامات خود معرفی می‌کنند.

برای مثال، نظریه ترجیح امنیت و حفظ نظام بر رعایت حقوق و آزادی‌های افراد بارها در تاریخ سیاسی و داخلی و بین‌المللی آمریکا اعمال شده و محیط آزادی‌های مدنی این کشور را به طور اساسی تغییر داده است. قانون معروف به «قانون وطن‌پرست» یا «قانون وطن دوست» ایالات متحده آمریکا^۳ است که دقیقاً به فاصله یک ماه از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) از طرف مجلس نمایندگان و مجلس سنای آمریکا (که در مجموع، کنگره آمریکا را تشکیل می‌دهند) به اتفاق آرا به تصویب رسید و در ۲۶ اکتبر ۲۰۰۱ با امضای رئیس‌جمهور آمریکا، جرج دبلیو بوش به مرحله اجرا درآمد.

این قانون که چند صد بند و تبصره و ماده دارد، مراقبت و نظارت دولت و سازمان‌های امنیتی را بر فعالیت اتباع آمریکا و افراد مشکوک و موردنظر مقامات دولتی افزایش داده و بدون اینکه افراد موردنظر اطلاع داشته باشند، فعالیت‌های ارتباطی آنان را تحت نظر قرار می‌دهد. علاوه بر این، اختیارات فوق‌العاده‌ای که این قانون به رئیس‌جمهور، وزیر دادگستری و مقامات امنیتی برای بازداشت و توقیف نامحدود

1. Rocco Pound

2. Social Engineering

3. USA Patriot ACT

افرادی می‌دهد که ممکن است از نظر این مقامات به امنیت کشور آسیب برسانند، در تاریخ آمریکا بی‌سابقه بوده است.

مطابق این قانون، رئیس جمهور آمریکا برای حفظ امنیت کشور می‌تواند هر فردی، حتی تبعه آمریکا را که در این کشور متولد شده است، به تشخیص خود، بدون این که اتهام او مشخص و اعلام شده باشد، بازداشت کند و به مدت نامحدود از حق ملاقات با وکیل و مراجعه به دادگاه محروم کند.

در گذشته، طبق قوانین موجود آمریکا، نظارت و مراقبت بر اعمال و رفتار افراد و نصب وسایل الکترونیکی در تلفن و سایر ابزار اطلاعاتی برای شنود مقالات اشخاص فقط در مورد «افراد خارجی» و آن هم با اجازه دادگاه جایز بود، اما مطابق «قانون وطن پرستان ایالات متحده آمریکا» مصوب کنگره، در حال حاضر این موانع برطرف شده و مأموران امنیتی می‌توانند در صورتی که لازم بدانند همه افراد مقیم آمریکا و شهروندان این کشور را مورد مراقبت و بازجویی قرار دهند. اجازه تفتیش اموال و خانه‌های افراد از طرف قضات دادگاه‌ها، در مقابل درخواست مقامات وزارت دادگستری و بدون اطلاع و حضور وکیل طرف مورد بازجویی صورت می‌گیرد و اجازه تفتیش و مراقبت نیز تنها با حضور مقامات دولتی و امنیتی، به طور سری اخذ می‌شود. قسمت (ماده) ۱۵۶ این قانون به مقامات امنیتی آمریکا اجازه می‌دهد که بدون بیان دلیل یا علتی، اجازه تفتیش و بررسی هرگونه مواد و کالای تولیدی را از جمله کتاب، صفحه موسیقی، ویدئو، کاغذ و اسناد و حتی حساب بانکی افراد و شهروندان را از دادگاه اخذ کنند. (غفوریان، ۱۳۸۲، ص ۷).

کتابفروشی‌ها، فروشگاه‌ها، کتابخانه‌ها، بانک‌ها، مراکز بهداشتی و پزشکی موظف هستند در صورت درخواست دولت و مقامات امنیتی، بدون اطلاع مشتریان خود پرونده‌های موردنظر و اسناد و اطلاعات مربوط به خرید و فروش هر نوع کالا از جمله کتاب، جزوه و ابزار ملموس را در اختیار ادارات امنیتی آمریکا بگذارند. طبق مقررات و قوانین جدید امنیتی، در صورتی که مقامات امنیتی کشور لازم بدانند، برای مبارزه با تروریسم و حفظ امنیت کشور، نامه‌های پستی و الکترونیکی و ارتباطات شفاهی و کتبی افراد از طریق اینترنت می‌تواند مورد بازرسی، تفتیش یا مراقبت و نظارت دولت قرار

گیرد.

جالب این که درست چند روز پس از حادثه نیویورک و واشنگتن، یکی از قضات دیوان عالی کشور آمریکا، به هموطنان خود گفت «آمریکایی‌ها باید در برخی از حقوق مدنی خود فدا کاری کنند.» این بهای امنیتی است که نظام و مردم باید بپردازند.

چندی پس از این تحولات حقوقی آمریکا در رویدادی مشابه اعلام شد: «با تصویب کشورهای عضو اتحادیه اروپا، به زودی تمامی ارتباطات الکترونیکی خصوصی افراد ضبط و نگهداری خواهد شد.»

روزنامه گاردین چاپ لندن در گزارشی نوشت که این مصوبه، ثبت و ضبط تمامی پست‌های الکترونیکی و مکالمات تلفنی خصوصی افراد را از سوی دواير انتظامی و امنیتی شامل خواهد شد.

بر اساس این طرح، تمامی شرکت‌های الکترونیکی از قبیل مؤسسات خدماتی تلفن‌های همراه، شرکت‌های اینترنتی و دیگر ارائه دهندگان خدمات مخابراتی در اتحادیه اروپا موظفند با نگهداری نوار مکالمه و نامه‌های الکترونیکی مشتریان خود، در صورت لزوم، آنها را به مقامات دولتی تحویل دهند.

بر مبنای این گزارش، دسترسی به این گونه اطلاعات که به ترافیک دنیا شهرت دارد، از یک سو حریم خلوت مردم را به خطر می‌اندازد و از سوی دیگر موجب اقتدار و نفوذ بیشتر دولت‌های اروپایی در زندگی خصوصی مردم می‌شود (همان منبع، ص ۹).

در صورت اجرای این طرح علاوه بر دسترسی به داده‌های ضبط شده و تمامی مخابرات و مکالمات الکترونیکی، امکان شنود و کنترل همزمان همه این موارد برای حکومت هر کشور فراهم خواهد شد.

«بر اساس این طرح هیچ یک از اعضای اتحادیه اروپا حق خودداری و یا ممانعت از انتقال اینگونه اطلاعات را به دیگر کشورهای درخواست کننده عضو این اتحادیه ندارند.»

امنیت و رسانه از دیدگاه حقوق بین‌المللی

بر اساس آنچه گفته شد، محدودسازی رسانه‌ها به دلیل رعایت امنیت فردی، ملی یا

قراملی، نه تنها در عمل، بلکه در مباحث علمی و نظری نیز امری مقبول و پذیرفته شده است. این موضوع در متون معتبر حقوق بین‌الملل از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بازتاب یافته است. در این اعلامیه پس از تأکید بر حقوق و آزادی‌های اساسی نظیر آزادی ارتباطات و اطلاعات، تصریح شده است: «هرکس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله قانون و به منظور تأمین شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران، رعایت مقتضیات صحیح اخلاقی، نظم عمومی و رفاه همگانی در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع شده است.»

بنابراین «مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران... و نظم عمومی» از استثناهای آزادی رسانه‌های شناخته شده است.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز دو چیز را مرز آزادی‌ها می‌داند:

«الف - احترام حقوق یا حیثیت دیگران؛ ب - حفظ امنیت ملی یا نظم عمومی یا

سلامت یا اخلاق عمومی.»

این سند معتبر جهانی در ماده ۲۰ خود اضافه می‌کند که:

۱ - هرگونه تبلیغ برای جنگ به موجب قانون ممنوع است؛

۲ - هرگونه دعوت به تنفر ملی یا نژادی یا مذهبی که محرک تبعیض یا مخاصمه یا

اعمال زور باشد به موجب قانون ممنوع است.

مجمع عمومی سازمان ملل به استناد همین موارد و دیگر اسناد معتبر، قطعنامه‌ای به عنوان «اعلامیه آماده سازی جوامع برای زندگی در صلح» به تصویب رسانده است. در مقدمه این قطعنامه تأکید شده است که «جنگ از اذهان بشر آغاز می‌شود و به همین دلیل دفاع از صلح نیز باید در همین اذهان شکل بگیرد.» از این رو، «نقش حیاتی... رسانه‌های جمعی و روش‌های آموزش و تعلیم درس ترویج آرمان‌های صلح و تفاهم بین‌الملل» را باید مورد توجه جدی قرار داد.

طبق بند ۳ قسمت «یک» این قطعنامه، «دولت‌ها موظفند از تبلیغ برای جنگ تجاوز کارانه خودداری کنند»، تضمین دهند که «فعالیت‌های اطلاع رسانی، مطالبی مطابق با تکلیف ناشی از تهیه مقدمات زندگی در صلح برای همه جوامع، به خصوص نسل‌های جوان داشته باشد و تحریک برای نفرت نژادی یا ملی و هرگونه تبعیض، بی‌عدالتی یا

طرفدارای از خشونت و جنگ را سرزنش کنند» (بندهای ۱ و ۲ از بند ۲)
«ایجاد جو مساعد در افکار عمومی برای توقف مسابقه تسلیحاتی و حرکت به سوی
خلع سلاح» یکی از چندین قطعنامه دیگری است که در این خصوص به تصویب
کنفرانس عمومی یونسکو رسیده است.

به پیروی از این تصمیمات جهانی، اسناد فراوان دیگری در سطح ملی یا منطقه‌ای
می‌توان یافت که در همین راستا فیلوکوک تصویب شده است. برای مثال ماده ۸
کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ضمن تأکید بر حق امنیت شخصی (بند ۱ ماده ۵) و
«حرمت زندگی خصوصی و خانوادگی» (بند ۱ ماده ۸)، می‌گوید:

«هیچ مداخله‌ای توسط یک مرجع عمومی نسبت به اعمال این حق نباید صورت گیرد،
مگر آنچه طبق قانون بوده و در یک جامعه دموکراتیک به لحاظ مصالح امنیت ملی... یا
برای حمایت از حقوق و آزادی‌های دیگران لازم باشد.» همین محدودیت‌ها برای
بهرمندی از اصل آزادی جریان اطلاعات نیز وجود دارد.
نظیر همین مقررات در موارد مختلف کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر تکرار شده و
به طور خاص بر لزوم رعایت این معیارها برای استفاده از آزادی فکر و بیان تأکید شده
است.

«اعلامیه اصول اساسی نقش رسانه‌های گروهی در تقویت صلح و تفاهم بین‌المللی،
ترویج حقوق بشر و مبارزه با نژادپرستی، آپارتاید و تحریک جنگ نیز به طور مفصل
در همین زمینه به تصویب یونسکو رسیده است.»

علاوه بر همه اینها قطعنامه‌ها و اعلامیه‌هایی نیز به طور خاص دربارهٔ احترام به
حقوق شخص و حمایت از امنیت افراد وجود دارد. همچنین در برابر همه اسناد فوق که
به تکلیف رسانه‌ها در رعایت حریم امنیت جامعه و تشویق به تفاهم و صلح تأکید
می‌کرد، در برخی متون حقوق رسانه‌ها در این زمینه نیز مورد توجه واقع شده است.
برای مثال، «حمایت از روزنامه‌نگاران در مأموریت‌های خطرناک به مناطق درگیر در
کشمکش‌های مسلحانه» عنوان قطعنامه‌ای است که به تصویب مجمع عمومی سازمان
ملل متحد رسیده است. نکته‌ای که در اینجا باید افزود و یادآوری کرد این است که آنچه
از اسناد معتبر حقوق بین‌الملل به عنوان «محدودیت»‌های آزادی رسانه‌ها مطرح شد،

ممنوعیت‌های همیشگی است. امنیت فردی و یا ملی در هر شرایطی خط قرمز فعالیت‌های رسانه‌ای است و باید رعایت شود.

اما علاوه بر این «محدودیت‌ها»، که در قوانین عادی یا قوانین اختصاصی مطبوعاتی پیش‌بینی می‌شوند، برخی موارد خاص، موسوم به «استثناهای آزادی مطبوعات» نیز در نظر گرفته شده‌اند.

این استثناها، که در برابر اصل کلی آزادی مطبوعات قرار می‌گیرند، برای اوضاع و احوال غیرمترقبه‌ای که ممکن است در یک کشور پدید آید یا موارد ویژه‌ای از نشریات دوره‌ای، که مخاطبان خاص و پرحساسیتی دارند و یا به زبانی متفاوت از زبان ملی و معمول کشور و به وسیله یا با همکاری افراد خارجی، منتشر می‌شوند، پیش‌بینی شده است. برای مثال، در مواردی که سبب ایجاد شرایط و اوضاع و احوال غیرمترقبه و غیرعادی، مانند وقوع جنگ، اعلام حکومت نظامی و حالت فوق‌العاده، اجرای مقررات کلی آزادی مطبوعات، به ضرورت و مقتضیات حفظ استقلال و تمامیت کشور و یا امنیت ملی و نظم عمومی آن لطمه می‌زند، به موجب مقررات خاص، به دولت اجازه داده می‌شود که به طور استثنایی و بدون رعایت اصول نظام تنبیهی مطبوعات، محدودیت‌هایی در مرحله پیش از انتشار روزنامه‌ها، مانند الزام به کسب اجازه قبلی و ضرورت بازبینی و تمیزی مطالب نشریات، برقرار سازد (معتمد نژاد، ۱۳۷۹، صص ۱۶۵-۱۶۴).

نمونه‌های فراوانی از این گونه قوانین در کشورهای مختلف وجود دارد که در عمل نیز مورد استناد و بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

نتیجه گیری

در آینده نزدیک، برخی از نتایج غیرقابل پیش‌بینی و حیرت‌انگیز انقلاب اطلاعات و ارتباطات روشن‌تر خواهد شد. آنچه در این راستا مهم است اینکه در تأمین این روند، مجموعه‌ای از افراد، گروه‌ها و سازمان‌های فراملی و سایر دولت‌ها نیز نقش دارند. تأکید بر این نکته که ابعاد نظامی - سرزمینی و اقتصادی و تجاری امنیت همچنان مهم می‌باشد، ولی در دهه‌های آینده، جایگاه ارتباطات در امنیت، نقش بیشتری را در

برقراری امنیت ملی و در نهایت، امنیت بین‌الملل ایفا خواهد کرد و بی‌اعتباری عملی مرزهای شناخته شده بین‌المللی در برابر امواج تبلیغاتی و پیام‌های وسیع ارتباطی، کم رنگ شدن نقش «کشور-ملت» در عرصه بین‌المللی را نیز موجب شده است. این وضعیت است که بر شاخص‌های امنیتی جوامع تأثیر داشته است؛ بنابراین، حاکیست که باید از ارتباطات برای انتقال تفکر موردنظر خود در داخل و خارج مرزها سود جویند و در راستای توسعه و تقویت امنیت ملی گام بردارند. هم‌کنون بیش از هر واقعت بنیادین دیگری این موضوع اهمیت دارد که قدرت در حال جابه‌جایی و تغییر است. در مقطع زمانی پیش‌رو، بهره‌مندی از این فناوری پیشرفته ارتباطات می‌تواند در افزایش اقتدار و قدرت دولت‌ها در ابعاد گوناگون امنیت ملی نقش مؤثری را ایفا کند. و تأثیرپذیری صرف و نیز تنها مصرف‌کننده اطلاعات و پیام‌های ارسالی از بیگانه بودن می‌تواند تأثیر مخربی بر ثبات و جایگاه امنیت ملی هر کشور برجای گذارد.

پیشنهادهای

- ۱- شناخت دقیق نقش و اثرات مثبت و منفی ارتباطات جمعی به وسیله نهادها و سازمان‌های مرتبط با امنیت.
 - ۲- پرهیز از نگاه یکسویه و بدبینانه به مقوله توسعه ارتباطات جمعی و تقویت دیدگاه علمی و کاربردی.
 - ۳- آموزش و ارتقاء مهارت‌های ارتباطی و نیز نگرش‌های علمی دست اندرکاران و کارشناسان امنیتی نسبت به مقوله ارتباطات جمعی.
 - ۴- تلاش در جهت توسعه تولیدات خبری و اطلاعات و پیام‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی داخلی در جهت توسعه ارتباطات در عرصه رسانه‌های بین‌المللی و پرهیز از تأثیرپذیری صرف و مصرف‌کننده اطلاعات بودن در شبکه رسانه‌ای بین‌المللی.
 - ۵- بهره‌گیری از وسایل ارتباطات جمعی در جهت تقویت وحدت ملی، ارزش‌های مشترک فرهنگی و تأکید بر نقاط مشترک فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بین ایرانیان در سراسر جهان.
- عراشه اخبار و اطلاعات و پیام‌های درست و صحیح و به موقع و شفاف از طریق

رسانه‌های جمعی جهت جلوگیری از شایعات و نیز جلوگیری از توسعه استفاده از رسانه‌های ارتباط جمعی بیگانه.

۷- تأکید بر استفاده از ابزار ارتباطات جمعی در همبستگی و هماهنگی میان بخش‌های مختلف اجتماعی در عین حفظ تفاوت‌ها.

منابع

- اسدی، علی (۱۳۷۱) افکار عمومی و ارتباطات، تهران، سروش
- اسماعیلی، محسن (۱۳۸۲)، امنیت و رسانه از دیدگاه حقوق بین‌الملل و ایران، فصلنامه پژوهش و سنجش، سال دهم شماره ۳۴.
- بند ۲ ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر.
- دیوس، نورمن (۱۳۷۶)، انقلاب اطلاعات در آیین امور نظامی، ترجمه علیرضا طیب، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۱) جامعه‌شناسی ارتباطات، تهران، انتشارات اطلاعات
- برای نمونه، ر. ک: سجادی، سید جعفر (۱۳۷۵) فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، انتشارات امیرکبیر.
- شکرخواه، یونس (۱۳۸۲)، تکنولوژی‌های ارتباطی و جامعه اطلاعاتی. مرکز تحقیقات و مطالعات رسانه‌ها
- صادقی، احمد (۱۳۸۱)، بازنگری مفاهیم و مبانی قدرت در روابط بین‌الملل، فصلنامه سیاست خارجی.
- عامری، هوشنگ (۱۳۷۰) اصول روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات آگاه
- عباسی اشلقی، مجید (۱۳۸۲)، جهانی شدن ارتباطات و تحول در بعد نظامی امنیت ملی، ماهنامه نگاه، شماره ۲۷
- غفوریان، آرش (۱۳۸۱)، کنکاشی در تحولات امنیت و سیاست جهانی پس از ۱۱ سپتامبر، ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۱۵۸
- قطعنامه شماره ۱۱/۱ مورخ ۱۹۸۰ کنفرانس عمومی یونسکو
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۰) زنجیره تنازعی در سیاست و روابط بین‌الملل، تهران، نشر

قوس

-گزیده مقالات سیاسی - امنیتی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، چاپ دوم، ۱۳ پ

۷۸، ج ۱

- ماندل، رابرت (۱۳۷۷) چهره متغییر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی،

تهران

- معتمد نژاد، کاظم (۱۳۷۹) حقوق مطبوعات، جلد یکم، مرکز مطالعات و تحقیقات

رسانه‌ها، چاپ اول

- معتمد نژاد، کاظم (۱۳۸۲) وسایل ارتباط جمعی، جلد یکم، دانشگاه علامه طباطبایی.

- یوسفی، ماریار (۱۳۷۹)، ارتباطات، مخاطب و امنیت؛ فصلنامه مطالعات راهبردی.

Banny, Bagan, (1985) *People, states and feas: the National security problem in*

Inteeacioaul Relation. (Hawenten What steal.

